

دفاع از امامیه و براءت از اسماعیلیه در کتاب «نقض»

دکتر رسول رضوی^۱

چکیده

در عصری که عبد الجلیل رازی، کتاب نقض را می نگاشت، ممالک اسلامی، بین دو خلافت غربی فاطمی و شرقی عباسی، تقسیم شده بود. این دو خلافت، با استفاده از ابزار سیاست، فرهنگ، دین، مذهب و هر مستمسک دیگری، سعی داشتند تا مخالفان خود را از میان بردارند و سرتاسر ممالک اسلامی را تحت نفوذ خود درآورند. در این بین، پیروان اهل بیت علیهم السلام یعنی شیعیان امامیه - که بعد از برافتادن آل بویه و حمدانیان، پناه سیاسی و نظامی خود را از دست داده بودند -، باید فشارهای هر دو طرف را تحمل می کردند و در عین حال، به دفاع از مکتب خود می پرداختند؛ چرا که عباسیان، آنان را به اتهام قرمطی و اسماعیلی بودن می کشتند و نزاریان و قرمطیان، به اتهام تقیّه و همراهی با اهل سنت.

در چنین اوضاع و احوالی، نقش علمای امامیه، حیاتی و تعیین کننده بود.

آنان علاوه بر تبیین اصول و فروع مکتب اهل بیت علیهم السلام باید از اتهام های وارده از سوی مخالفان، براءت می جستند و از گرایش ضعفا به مکاتب مخالف یا ورود آرای مخالفان در میان شیعیان امامیه، جلوگیری می کردند و این همان کار یا شاهکاری است که عبد الجلیل رازی در کتاب بعض مثال

ص: ۴۲۸

النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض» معروف به نقض، انجام داده و به زیبایی از عهده آن برآمده است.

^۱ (۱). استادیار گروه کلام اسلامی دانشکده علوم حدیث.

وی در دفاع از امامیه، تبیینی دقیق و شفاف از عقاید و احکام مکتب اهل بیت علیهم السلام ارائه می دهد و مرز بین امامیه و اسماعیلیان نزاری، مستعلوی و قرمطی را مشخص می کند و در عین دفاع، حمله را نیز فراموش نمی کند.

ابتدا سعی می کند صف «سلجوقیان حنفی» را از «حنابله» و «اصحاب الحدیث» جبرگرا، جدا کند و سپس آرای ظاهرگرایان را مخالف منافع و مقاصد خلافت عباسی جلوه دهد.

کلیدواژه ها: شیعه، ملحد، قرمطی، صباحیان، امامیه، باطنیه.

ورود

رشته کوه البرز و دامنه های جنوبی و شمالی آن، از نخستین سده های تاریخ اسلام، شیعیان و فرقه های مختلف اهل سنت را در خود جای داده بود و با شروع فعالیت های حسن صباح در سال ۴۸۳ ق،^۲ پیروان مذهب جدید «نزاریه» نیز وارد ترکیب جمعیتی منطقه شدند و از این دیدگاه، منطقه البرز به پنج منطقه آیینی تقسیم شد:

۱. مناطق امامیه: شهرهایی مانند: قم، آوه، کاشان، ارم، ساری و ... که پیروان مکتب امامیه در آنها سکونت داشتند.

۲. مناطق اهل سنت: شهرهایی مثل: ساوه، همدان، اصفهان و ... که بیشتر ساکنانشان اهل سنت بودند.

۳. مناطق زیدیه: برخی آبادی های گیلان و طبرستان، به زیدیان گرایش داشتند.

۴. مناطق نزاریه: قلعه های الموت، ارژنگ، و ... محل سکونت اسماعیلیه نزاری بود.

۵. مناطق مشترک: شهرهایی مانند: قزوین و ری، محل اجتماع پیروان فرقه های مختلف^۳ و محل تلاقی فکر و اندیشه پیروان آنها بود و گاهی دچار جنگ های مذهبی

ص: ۴۲۹

نیز می شدند.

با توجه به نقشه ترسیم شده از ترکیب جمعیتی قسمت مرکزی نوار شمالی فلات ایران، می توان ادعا کرد که از نظر سیاسی و نظامی، دامنه های جنوبی و شمالی رشته کوه البرز، محل برخورد دو خلافت شرقی و غربی و حکومت های کوچک شیعی به حساب می آمد؛ زیرا از سویی سلجوقیان، خود را مدافع خلافت عباسی معرفی می کردند و از سوی

^۲ (۱). در این باره، ر. ک: تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی.

^۳ (۲). ر. ک: احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۵۹۱؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۰ و ج ۳، ص ۱۷۲ و ۱۷۹.

دیگر، پیروان حسن صباح، خویشان را وارثان و استمراردهندگان خلافت اسماعیلی می انگاشتند و جریان سوم، یعنی حکومت‌های دیلم و طبرستان نیز نیروی نظامی شیعیان زیدی و امامی به حساب می‌آمدند.

از میان این گروه‌ها، اسماعیلیان که به نام‌های «باطنیه»^۴، «ملاحده»، «قرامطه»، «سبعینی» و ... خوانده می‌شدند،^۵ به دلیل قلعه‌نشینی و دوری از مردم، مورد سوء ظن عامه مردم بودند. آنان برخلاف اهل حدیث و بیشتر فرقه‌های اهل سنت - که به دنبال جذب عامه مردم بودند -، به سراغ خواص رفتند و تلاشی برای ترویج آیین خود در میان توده مردم نمی‌کردند و ترورها و جنگ‌های پارتیزانی‌شان، مردم را از آنان هراسان کرده بود. در چنین اوضاعی اگر جنایت‌های «قرامطه» (شاخه‌ای از اسماعیلیان) در کشتار حاجیان و حمله به مکه و به یغما بردن حجر الاسود را بدان اضافه کنیم،^۶ طبیعی است که تنفر عمومی از اسماعیلیه، دو چندان خواهد شد.

ص: ۴۳۰

در کنار جنگ نظامی و سیاسی، چالش علمی و فرهنگی هم سهم عمده ای از درگیری‌های این منطقه را به خود اختصاص داده بود. مراکز علمی «الأزهر» مصر که از سوی فاطمیان بنیان نهاده شده بود^۷ و «نظامیه» های بغداد، اصفهان، هرات، بصره، بلخ و ... که به همت خواجه نظام الملک برای تثبیت مبانی فکری اهل سنت تاسیس شده بودند، تمام تلاش خود را برای اثبات حقانیت خلافت حامیان‌شان انجام می دادند و در منطقه نفوذ خود، تنفر شدیدی بر علیه رقیبانشان بر می‌انگیزیدند. برای مثال، می‌توان فعالیت‌های افرادی چون «امام الحرمین» از مدرسین نظامیه^۸ و «غزالی» مؤلف کتاب فضائح الباطنیه را دلیلی بر این ادعا شمرد.

البته مؤلفان امامیه نیز کتاب‌های فراوانی در ردّ قرامطه نوشته بودند و دانشمندانی چون مرحوم ثقة الإسلام کلینی - که دایی بزرگوارش علان کلینی به دست قرمطیان به شهادت رسیده بود -، کتابی به نام الرد علی القرامطه تألیف کرده بود.^۹

با توجه به اوضاع یاد شده، برخی افراد سعی می کردند از فضای موجود، سوء استفاده کنند و با فروریختن مرزها و آمیخته کردن مرزهای اعتقادی میان «قرامطه» و «امامیه»، از تنفر عمومی ایجاد شده بر علیه قرمطیان و اسماعیلیه به

^۴ (۱). برای آشنایی با شیوه تأویل و باطن‌گرایی اسماعیلیه ر. ک: تأویل الدعائم، قاضی نعمان مغربی.

^۵ (۲). ر. ک: فضائح الباطنیه، ص ۲۲-۲۶.

^۶ (۳). در این ایام (۳۱۷-۳۳۹ ق)، قرامطه، حجر الاسود را ربودند، و آن بیش از بیست سال در دست ایشان بود تا آن‌که با وساطت شریف یحیی بن حسین بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به جایش برگردانده شود. ر. ک: تاریخ فخری، ابن طقطقی.

^۷ (۱). الأزهر، نخستین مسجدی بود که شیعه در قاهره بنا کرد، بدان هنگام که قاهره را بی می افکندند (تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۵۷۸؛ البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۱۰).

^۸ (۲). ر. ک: البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۸، ج ۳۳۳ و ۳۳۴.

^۹ (۳). ر. ک: أعيان الشیعة، ج ۱۰، ص ۹۹.

معنی عام برای تخریب چهره شیعه امامیه استفاده کنند و با یکی جلوه دادن شیعیان امامیه، قرامطه، نزاریه و مستعلویه یا هم‌ریشه شمردن اینان، مردم عادی و دولت های سنی را بر علیه امامیه بشورانند؛ همان شیوه ای که محمود غزنوی برای موجّه ساختن جنگیدن و تصرف سرزمین های تحت حکومت آل بویه - که به ظاهر، مورد تأیید خلفای عباسی بودند - ، استفاده کرد و این مطلب، از نامه ای که وی پس از تصرف «ری» به خلیفه عباسی نوشته، کاملاً مشهود است. وی تأکید می‌کند که: «از یاران باطنیه، مجد الدوله، خلق بسیار به دار آویخت و معتزله را از خراسان، نفی بلاد کرد. و کتب فلسفه و مذاهب اعتزالی و نجوم را بسوزاند و سوای آنها صد بار کتاب به دست آورد و گرفت».^{۱۰}

ص: ۴۳۱

از جمله افرادی که سعی در تخریب چهره مکتب امامیه داشت، مؤلف کتاب بعض فضائح الروافض بود که به احتمال «شهاب الدین تواریخی شافعی» نام داشت و از خاندان های سنی «ری» بود.^{۱۱} وی با تألیف کتاب یاد شده در نیمه قرن ششم هجری (یعنی سال ۵۵۵ ق)، حمله ای جدید علیه امامیه را آغاز کرد. او برای درهم آمیختن عقاید امامیه با فرقه ای یاغی ای که مورد نفرت عمومی بودند، از ترفندهای ذیل استفاده کرده بود:

۱. غبارآلود کردن اوضاع سیاسی، تاریخی و جغرافیایی

مؤلف فضائح، ضمن گزارشی که از اوضاع مرکز خلافت عباسی می دهد، سعی می‌کند که اسماعیلیان، غالیان و امامیه را یک گروه به هم پیوسته که به اتفاق، قصد سرنگونی خلافت عباسی را دارند، نشان دهد. وی می‌نویسد:

بلحسن فرات که او مستولی بود و مقتدر خلیفه، کودک بود ... دو داعی رفض و الحاد سربه دانشمندی بر آورده بودند و او وزیر بود و دبیران تمکین یافته بودند. نام یکی حسین بن روح، نام دیگری پسر عزافر و داعی ای از مغرب بدین دبیران می‌آمد، نام او پسر شلمغانی، ملحدی بود منکر (مخفی)؛ رسائل متغلب مصر بدینها آورده بودند که اینک ما از مغرب در مصر آمدیم با سیصد هزار علم اسفید و این مقدمه علامات مهدی است. شما بکوشی تا این طاغیه را از پای برگیری و دعوت فاطمی و دولت اسفید علما در دلها راسخ کنید. چهار هزار دبیران رافضی و ملحد در بغداد بودند.^{۱۲}

^{۱۰} (۴). ر. ک: الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۳۷۲.

^{۱۱} (۱). ر. ک: نقض، مقدمه.

^{۱۲} (۲). نقض، ص ۸۴.

وی در ادامه، به بیان جنایات قرامطه به رهبری ابو طاهر جنابی و ابو سعید جنابی در مکه و عرفات و کشته شدن بیش از سی هزار مسلمان و به غارت رفتن اموال حاجیان و حجر الأسود می پردازد و آن را با وزارت ابو الحسن فرات - که شیعه امامیه بود-، پیوند می زند و در این کار، حتی به تحریف تاریخ هم دست می یازد.^{۱۳}

ص: ۴۳۲

۲. سعی در یکی کردن عقاید و احکام اسماعیلیه و امامیه

نویسنده فضائح، اهتمام زیادی در یکی شمردن عقاید امامیه و اسماعیلیه دارد. از دیدگاه او اسماعیلیان، ملحد هستند و بارها تکرار می کند که «رافضی و ملحد، یکی است»^{۱۴} یا از تعبیر دیگری استفاده می کند و می نویسد:

رافضی، دهلیز ملحدی است و بلکه خود، اساس الحاد است و از رفض، در الحاد شوند.^{۱۵}

وی ادعا می کند که امامیه به دلیل اعتقاد به وجوب وجود امام و تحریف قرآن و تقیه، با اسماعیلیه - که معتقد به وجوب وجود معلّم صادق، تحریف قرآن و باطن داشتن امور هستند-،^{۱۶} یکی بوده و هر دو از جرگه مسلمانان خارج اند:

ملحد گوید که به خدای دانستن، معلّمی صادق باید، رافضی گوید که بدین شرع اعتماد نیست، إلّا که امامی معصوم شرح دهد ... و گویند که بسی از قرآن، بُز عایشه بخورد؛ پس چون قائم بیاید، به شرح و درستی آن املا کند که معصوم است ... و چنان که ملحد گوید که کار باطن دارد، رافضی گوید کار تقیه دارد.^{۱۷}

وی ادعای خود در یکی بودن اسماعیلیان و امامیه را در ده وجه شبه، جمع بندی می کند و می گوید:

[امامیه] به شعار (لباس درونی) و دثار (لباس بیرونی) ماندگی کرده اند به ملحدان:

اولاً، بر مسلمانان کینه ور باشند.

دوم، ملحدان، به عزیز مصر گویند؛ رافضیان، به قائم گویند.

ص: ۴۳۳

^{۱۳} (3). همان، ص 88.

^{۱۴} (1). همان، ص 109.

^{۱۵} (2). همان، ص 117.

^{۱۶} (3). مصادر اعتقادی و مهمّ اسماعیلیه که با رجوع بدانها می توان به باورهایشان دست یازید، عبارت اند از: دعائم الإسلام، تأویل الدعائم، راحة العقل، الأنوار اللطيفة في الحقيقة، المجالس المؤتدية، كنز الولد، اسرار النطقاء، سرائر النطقاء، خوان الاخوان، زاد المسافر و....

^{۱۷} (4). نقض، ص 133.

سیوم، ملحد، لاف از علی و آل علی زند؛ و رافضی، لاف از علی و آل علی زند

چهارم، رافضی، رایت سپید دارد؛ و ملحد، رایت سپید دارد.

پنجم، ملحد گوید: بر این شرع، اعتمادی نیست، عزیز مصر شرح آن داند؛ رافضی گوید: قائم شرح آن داند که معصوم است.

ششم، ملحد، ذمّ بو بکر و عمر و همه صحابه و سلف کند؛ و رافضی همین کند

هفتم، ملحد را در هیچ زاهدی و امامی اعتقادشان نباشد، همه اعتقادشان غولی، خوکی، بی نمازی، کوهیی، سنگ دلی باشد و رافضی همین سیرت باشد ...؛ رافضی، خیر العمل زند در بانگ نماز و ملحد همین کند.

هشتم، رافضی، انگشتی در دست راست دارد؛ و ملحد همین کند.

نهم، ملحد، پنج تکبیر کند بر مرده؛ رافضی هم این کند.

دهم، ملحد در نماز، دست فروگذارد؛ و رافضی همین کند ... آنگه ملحد وضو هم چنان کند که رافضی.^{۱۸}

۳. سعی در یکی کردن مناطق زندگی پیروان امامیه و اسماعیلیه

نویسنده فضائح، بارها نام شهرهایی را که شیعیان امامیه در آنها ساکن هستند، در کنار مناطق و قلعه های اسماعیلی نشین ذکر می کند تا خواننده را به یکی دانستن این دو، عادت دهد. وی ادّعا می کند:

در هیچ شهری که رافضیان آن جا غلبه دارند چون بنگری، دین و شریعت را آن جا جمالی نباشد ... چون قم و آبه و ورامین و ساری و ارم که قرینه الموت است، بدان که خیر العمل آشکار زنده.^{۱۹}

۴. سعی در یکی کردن تاریخ امامیه و اسماعیلیه

وی سعی می کند با تحریف تاریخ، بنیان گذاران مذهب اسماعیلی را- که از آن، تعبیر

ص: ۴۳۴

^{۱۸} (۱). همان، ص 586، 559، 557، 412 و 568.

^{۱۹} (۲). همان، ص 194.

به آیین الحاد می‌کند- رافضی و شیعی معرفی کند و یا حداقل، شیعه را پوششی برای دعوت ملحدان به شمار آورد. او می‌نویسد:

و آن جماعت که مذهب ملحدان نهادند، چنان که گفتیم ملحدان بودند، سر به گریبان رافض بر آورده، دعوت به رافض کردند، آن گاه در الحاد کشیدندی^{۲۰}

در جای دیگر نیز می‌نویسد:

بو جعفر عیلان و بو رضا و بلفتوح اسدآبادی و غیرهم من الملاحده - لعنهم الله -، نه همه رافضی بودند و از رافض، در الحاد شدند؛ یکی از اینها را بگو که نه رافضی بود ...!^{۲۱}

۵. شیوه و روش عبد الجلیل رازی در پاسخگویی به مؤلف «فضائح»

آنچه کتاب نقض را همانند ستاره ای درخشان در میان کتاب های کلامی جلوه می‌دهد، شیوه بی تکلف و در عین حال سنجیده، مستحکم و منسجم عبد الجلیل قزوینی رازی است. وی در نگارش این کتاب، نه تنها تحت تأثیر شرایط غبارآلودی که مؤلف بعض فضائح الروافض ایجاد کرده، قرار نمی‌گیرد، بلکه با آگاهی کامل، سعی می‌کند فضایی صاف و شفاف ترسیم کند و با نشان دادن حد و مرز مکاتب کلامی و تبیین صحیح از اصول اعتقادی و فروع عملی امامیه، بسیاری از شبهات را سالبه به انتفای موضوع کرده، بی اساس بودن آنها را نشان دهد. البته به عنوان جدل هم که شده، گاهی مقابله به مثل می‌کند و از شیوه تشبیه برخی از اصول و فروع مذاهب به همدیگر و در نهایت، یکی شمردن آن دو در گم‌راهی، کمک می‌گیرد و اعلام می‌کند که اگر قرار بر التقاط و نتیجه گیری‌های غلط باشد، هیچ مذهب و آیینی از آسیب آن مصون نخواهند ماند؛ هر چند سرانجام از این مقابله به مثل، عذر می‌آورد و می‌نویسد:

هر تعصّب و سخنان سخت که نوشته آمد، بر سبیل جواب بود، نه بر سبیل ابتداء!^{۲۲}

ص: ۳۴۵

نکته اساسی در این شیوه، نیفتادن در دام منطق مخالفان و رعایت اعتدال و عدم افراط و تفریط در دفاع از یک مکتب و حمله به مکتب مخالف است که عبد الجلیل رازی، به خوبی از عهده آن به در آمده است.

^{۲۰} (۱). همان، ص ۲۴۶.

^{۲۱} (۲). همان، ص ۱۱۸.

^{۲۲} (۳). همان، ص ۶۴۶.

اگر قرار بر تلخیص شیوه عبد الجلیل رازی باشد، می توان شیوه وی را در این واژگان خلاصه کرد : «تبیین، استدلال و دفاع- نقد، ابطال و تهاجم» و شرح تفصیلی هم چنین است:

الف. تبیین، استدلال و دفاع

عبد الجلیل رازی، اصول اعتقادی امامیه را بارها به گونه های مختلف، معرفی می کند و می نویسد:

یکی توحید است، دویم عدل است و دو دیگر هست نبوت و امامت و^{۲۳}

در مورد ریشه این اعتقاد می گوید:

مذهب شیعه تا مصطفی صلی الله علیه و آله از دنیا برفت و به جوار حق تعالی شد، همان است که بود و بر آن نسق است که گفتند از عدل و توحید و نبوت و امامت^{۲۴}

و در بیان فرق پیروان اهل بیت و پیروان مکتب خلفا، جمله معروف : «عدل و توحید، علوی باشد و جبر و تشبیه، اموی ..»^{۲۵} را تکرار می کند.

وی بارها اعتقادات امامیه را به صورت خلاصه و منظم بیان می کند تا از احتمال سوء استفاده از آشفته گی اعتقادی - که مؤلف فضائح در صدد آن است -، جلوگیری کند، به همین دلیل می نویسد:

با آن که نمی دانم این مجبر از این رفض چه می خواهد، اگر مثبتان عدل خدا

ص: ۴۳۶

و مقرران به توحید را که باری تعالی را منزّه و مبرا گویند از افعال قبايح و اختیار کفر و مانند این و همه انبیا را معصوم و صادق دانند و خوانند و شریک و صاحب و ولد، نفی کنند از ذات مقدس باری تعالی و ائمه را معصوم و نص گویند و به شرایع و احکام همه مقرر و معترف باشند و به بعث و نشور و به ثواب و عقاب مقرر باشند و آنچه ثواب و لواحق این است از اصول و فروع اگر این قوم را رافضی می خواند، قبول افتاد.^{۲۶}

^{۲۳} (۱). همان، ص ۱۶.

^{۲۴} (۲). همان، ص ۱۰۲.

^{۲۵} (۳). همان، ص ۳۹۳.

^{۲۶} (۱). همان، ص ۱۸۷-۱۸۸. برای آشنایی با دیدگاه اسماعیلیه، ر. ک: کنز الولد، ابراهیم بن الحسین حامدی.

از موارد مهم افتراق در مباحث اعتقادی، مسئله صفات الهی است و امامیه در واگویی این مسئله، پرچمدار توحید و تبیین کننده عدل الهی است. به همین خاطر، رازی در این باره می‌نویسد:

... باری تعالی به مذهب عدلیان قادر است لنفسه و ذاته بی علّتی و شبهتی و آلتی و خلق و رزق و کلام را حصول و وقوع در لم یزل، محال باشد ...

خالق آنکه گویند که خلق آفریند و رازق آنکه گویند که روزی رساند و متکلم چون فاعل کلام باشد، آنکه اجرا کنند که ایجاد کلام کند و این در ازل، محال باشد که این صفات را صفات افعال گویند نه صفات واجبه.^{۲۷}

وی زیبایی عقاید امامیه و فرق آن با باور جبرگراها را در مسئله رؤیت چنین توضیح می‌دهد:

شیعت امامیه، نفی رؤیت مجاهره کنند ... و نفی آن رویت کنند که مجبره و مشبه اثبات می کنند که بدین چشم سر، خدای را ببینیم ... قال [امیر المؤمنین] علیه السلام: لا أعبد ربّاً لم أره، لم تره العیون بمشاهدة العیان ولكن رأته القلوب بحقائق الإیمان معروف بالآیات مشهور بالدلالات لا يقاس بالناس و لاتدرکه الحواس اثبات رؤیت؛ شیعت بر این وجه کنند که علی مرتضی، نه چنان که بلحسن اشعر و ابن الکلاب و جهم صفوان و بو بکر باقلانی.^{۲۸}

اصل امامت نیز از اصول مهمی است که عبد الجلیل رازی از همان خطبه آغازین -

ص: ۴۳۷

که به نام امام مهدی^{۲۹} شروع می‌کند -، سعی در تبیین آن داشته و در مواضع مختلف، استدلال های عقلی و نقلی اقامه شده بر آن را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

و در هر روزگاری، معصومی بوده است که اگر خللی راه یابد، دفع کند یا اگر شبهتی افتد در شرعیات، حل آن بکند.^{۳۰}

بعد از این، نام تک تک امامان شیعه از امیر مؤمنان علی علیه السلام گرفته تا امام مهدی علیه السلام را می شمارد و در آخر می‌نویسد:

و امروز مهدی است باقی ائمه هدی و خاتم اوصیا محمد مصطفی - علیه و علیهم صلوات ربّ العلی -.^{۳۱}

^{۲۷} (۲). همان، ص 484.

^{۲۸} (۳). همان، ص 485-486.

^{۲۹} (۱). همان، ص 6.

^{۳۰} (۲). همان، ص 28.

به این ترتیب، نشان می‌دهد که امامان شیعه، دوازده نفرند که از سوی خداوند تعیین شده‌اند و از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌گردند و اینان غیر از خلفای فاطمی مصرند که ادّعیای امامت دارند.

اسماعیلیه، امامان دوازده‌گانه را قبول ندارند و معتقدند که ناطقان، همان پیغمبران اولوالعزم‌اند و شمار آنان هفت است و هر ناطقی را یک وصی است و وصی را نیز امام گویند. ناطق نخستین، حضرت آدم علیه السلام بود که وصی او شیث بود. ناطق دوم، نوح علیه السلام بود که وصی او سام بود. ناطق سوم، ابراهیم علیه السلام بود که وصی او اسماعیل بود.

ناطق چهارم، موسی علیه السلام بود که وصی او یوشع بود. ناطق پنجم، عیسی علیه السلام بود که وصی او شمعون الصفا (پطروس) بود. ناطق ششم، محمد صلی الله علیه و آله بود که وصی او علی علیه السلام بود.

ناطق هفتم، اسماعیل بود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را وصی یا اساس و پس از او حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و زین العابدین علیه السلام و محمد باقر علیه السلام و جعفر صادق علیه السلام بودند.

هفتمین ایشان اسماعیل بود که قائم است.^{۳۲}

عبد الجلیل برای تفکیک دیدگاه امامیه و اسماعیلیه، ضمن شمردن اسامی امامان دوازده‌گانه امامیه و اثبات امامت آن بزرگواران از خلفای فاطمی‌ای که ادّعیای امامت

ص: ۴۳۸

می‌کردند و اعمال خلاف شریعت به آنها نسبت داده می‌شد، برائت می‌جوید:

... این ائمه ملاحظه (نزار - معد - عزیز - حاکم - مستنصر) را که با القاب و اسامی یاد کرده است - علیهم لعائن الله تتری - (پشت سرهم) که همیشه به لعنت شیعت ملعون بوده‌اند؛ اما آنچه از ایشان یاد کرده است از افعال بد و بدعت‌ها، همه بد است و ناپسندیده و کفر و ضلالت است.^{۳۳}

وی بارها بر شرط عصمت در امام اشاره می‌کند و معصوم بودن امامان شیعه اثنا عشری را عامل برتری بر خلفا و دیگر مدّعیان می‌شمارد و می‌نویسد:

^{۳۱} (3). همان، ص 29.

^{۳۲} (4). فرهنگ فرق اسلامی، ص 52.

^{۳۳} (1). نقض، ص 95.

... اعتقاد امامیه این است که ائمه را معصوم گویند چون انبیا و ملائکه که اگر نبی معصوم نباشد در شرع خلل افتد و اگر امام معصوم نباشد، به قول و فعل وی اقتدا روا نبود و طبیب بیمار، معالجت را بنشاید و بر این قول، دلایل و حجج و بیّنات، بسیار است عقلی و سمعی.^{۳۴}

البته عبد الجلیل فقط به بیان عقاید امامیه اکتفا نمی کند و با صراحت، از دیگر باورهای خلاف واقع اسماعیلیه، براءت می جوید و می نویسد:

و کتاب هایی که شیعه اصولیه امامیه کرده اند در نقض قاعده ملاحده - لعائن الله علیهم - از مختصر و مطول آن را نهایتی نیست و در همه طوایف اسلام، ملحدان را دشمن تر شیعه اصولیه اند.^{۳۵}

وی برای اثبات ادّعی خویش فهرستی بلندبالا از اسماعیلیانی که به دست حاکمان شیعه کشته شده اند، ارائه می کند و در ادامه، اسامی تک تک بزرگان شیعه را که به دست اسماعیلیان شهید شده اند، نام می برد، برای نشان دادن خصومت اعتقادی و عملی امامیه و اسماعیلیه می نویسد:

و اگر به حصر اسامی شریف و وضع از شهدای شیعه مشغول شویم، روزگار و کتب خواهد این قدر کفایت است تا خواجه بداند که از مذهب

ص: ۴۳۹

شیعه تا ملحدی راهی دور است و از مجبّری تا به ملحدی، منزلی نزدیک.^{۳۶}

وی در پاسخ به ایراد مصنف انتقالی کتاب فضائح که می گوید: «چرا شیعه به صدور معجزه از سوی امام اعتقاد دارد؟» می نویسد:

شیعت، ائمه را عند دعوی امامت و انکار قوم، معجزات گویند و هریک را اظهر من الشمس بوده است و اهل زمانه دیده اند و مخالف و موالف روایت کرده که دال بوده است بر صدق دعوی هریک ... اگر بعد از رسول یا در عهد رسول، امام دعوی حقیقی رسول و کتاب و شریعت او کند و جماعتی بیگانگان بر آن انکار کنند، روا باشد، بلکه واجب باشد که

^{۳۴} (۲). همان، ص ۱۳۵.

^{۳۵} (۳). همان، ص ۹۹. در کتاب الذریعه چندین کتاب با نام «الرد علی القرامطه» و «جوابات القرامطه» و ... که بزرگان امامیه نگاشته اند اشاره شده است (ر. ک: الذریعه إلى تصانیف الشيعة، ج ۹، ص ۷۴۷ و ۱۰۵۶).

^{۳۶} (۱). نقض، ص ۱۳۲.

باری تعالی، معجزی ظاهر گرداند تا آن شبهت بر خیزد و از این جاست که شیعت، ائمه را اصحاب معجزات گویند و دلالات قاطعات بر این معنی بسیار است.^{۳۷}

عبد الجلیل رازی در بیان باورهای امامیه، اعتدال را رعایت می کند و از هر گونه افراط و تفریط پرهیز می نماید و از گرفتار آمدن در جدال غیر احسن دوری می کند و در برابر سخن مؤلف فضائح که می گوید: «رافضی را عادت باشد که چون مذهب وی فراوی وی داری، انکار کند و تقیّه روا دارد»، می نویسد:

این طایفه (امامیه) را در بلاد اسلام و شهرهای معظم، هزاران کراسی و منابر و مدارس و مساجد است که در او تقریر مذهب کنند به ظاهر به حضور ترک و تازی و نوبت های عقود مجالس ایشان اظهر من الشمس است و آنچه مذهب ایشان باشد در اصول و فروع، پوشیده ندارند در گفت و کتب و فتوا و در معنی تقیّه به وقت نزول مضرت روا دارند و موافق اند در این معنی با ایشان همه عقلا و همه طوایف مسلمانان که دفع مضرت معلوم و مظنون از نفس، واجب است هرگاه که مدفوع به، دون مدفوع له باشد.^{۳۸}

او بعد از بیان دیدگاه امامیه در باره تقیّه، به ذکر ادله عقلی و نقلی جواز و

ص: ۴۴۰

حتّی وجوب آن می پردازد و عمل «عمار یاسر» و تأیید آن از سوی وحی را به تفصیل نقل می کند.^{۳۹}

مؤلف فضائح، بارها سعی می کند با نشان دادن شباهت های احکام عملی از قبیل فرو گذاشتن دست ها به هنگام نماز و سربرهنه نماز گذاردن و پرچم سفید برافراشتن، شباهت هایی بین امامیه و اسماعیلیه ایجاد کرده، هر دو را به یک چوب رانده، آنان را دشمن خلیفه عباسی، امیران سلجوقی و منحرف از اسلام، معرفی کند؛^{۴۰} اما عبد الجلیل با بیان ادله شرعی اعمال فقهی یاد شده، نشان می دهد که امامیه، نه تنها بر احکام فقهی خود ادله قاطع از قرآن و حدیث دارد، بلکه از فرقه های اهل سنت هم عده ای در این امر با امامیه، موافق هستند.

از جمله کارهایی که مؤلف فضائح برای غبارآلود کردن فضای گفتگو انجام می دهد، یکی شمردن تاریخ امامیه و اسماعیلیه است و سعی می کند که ابتدا امامیه را مذهبی ساختگی معرفی کند که بعدها از سوی عده ای منحرف از اسلام به وجود آمده است و در ادامه، تاریخ هر دو مذهب امامیه و اسماعیلیه را یکی نشان دهد، در غیر این صورت، اسماعیلیه

^{۳۷} (۲). همان ص ۵۳۱-۵۳۲.

^{۳۸} (۳). همان، ص ۱۹.

^{۳۹} (۱). همان، ص ۲۰.

^{۴۰} (۲). ر. ک: همان، ص ۵۵۷.

را شاخه‌ای از امامیه و ساخته و پرداخته امامیان معرفی کند. رازی برای رفع این توهّم، ابتدا سرنوشت شیعیان امامیه و یکی بودن امامیه و اسلام راستین را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

مذهب محدّث آن باشد که نسبت کنند به شخصی معین و در شیعه، عادت نرفته باشد که گویند ما مذهب «مفید» و «بو جعفر» و «مرتضی»، داریم...؛ اما در شرایع و فروع اگر خواهد که بداند که واضع مذهب شیعه که بوده است، اوّل خدای تعالی که او کتاب به جبرئیل امین داده و به محمّد فرستاده... آن گه بعد از آن، رسول علیه السلام به امیر المؤمنین علی و همه صحابه و اهل البیت بگفته و نقل افتاده به صحّت اسانید از معتمدان به ما و در هر روزگاری معصومی بوده است که اگر خللی راه یابد، دفع کند یا اگر

ص: ۴۴۱

شبهتی افتد در شرعیات، حلّ آن بکند...^{۴۱}

در ادامه، اسامی امامان دوازده‌گانه را می‌نویسد و امام مهدی را آخرین امام و امام عصر معرفی می‌کند و سپس در فصلی خاص، تاریخ اسماعیلیان اعم از فاطمیان، قرامطه، نزاریان و... را توضیح می‌دهد و معتقد است که نه تنها امامیان در پیدایش مذهب باطنی نقشی نداشتند، بلکه این جبرگراها و هم مسلک‌های خواجه نوسنی بودند که آیین ملاحده باطن‌گرا را پدید آوردند و بنیان‌گذاران اسماعیلیه یعنی افرادی چون «میمون قداح» و «محمّد دندان» و «بو زکریا» از اواخر قرن دوم و در طول قرن سوم در مناطق سنیان جبرگرای مشبّه، آغاز تبلیغ نمودند و پیروانی جمع کردند و در مناطق شیعه‌نشین، نه توان تبلیغ داشتند، نه توانستند پیروانی جذب کنند:

آنکه... اتفاقشان بر این افتاد که محمّد دندان - علیه اللعنه - ... به اصفهان و ولایت همدان و کره و نه اوند و هروگرد که همه مشبّه بودند... قرار گرفت... آنکه میمون بن سالم القدّاح - علیه اللعنه - گفت: من به ولایت مغرب شوم... که ایشان را به الحاد میلی باشد... بو زکریای عیالانه را گفتند: تو را به جانب لرستان و حدود خوزستان باید رفتن که ولایت خوارج است... این سه ملعون را منزل و دعوت و نشست، نه به قم بود و نه به قاشان و نه به آوه و نه به ری و نه به ورامین و نه به سبزوار و نه به ساری و بلاد مازندران تا هیچ شبهت بنماند در مذهب و قرار و قاعدت ایشان.^{۴۲}

^{۴۱} (۱). همان، ص ۲۶-۲۷.

^{۴۲} (۲). همان، ص ۳۰۶-۳۰۹. نیز، ر. ک: رسائل، ص ۱۰۹؛ تثبیت دلائل النبوة، ج ۲، ص ۶۰۵؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۶۶.

واقعیت این است که دوره شکل‌گیری اسماعیلیه، مبهم و تاریک است^{۴۳} و می‌توان ادعا کرد برخی گزارش‌های تاریخی، سخن عبد الجلیل رازی در چگونگی پیدایش اسماعیلیه را تأیید نمی‌کنند؛ اما منابع دیگری هم چون تبصرة العوام نیز وجود دارد که در زمانی نزدیک به زمان عبد الجلیل رازی و از سوی «سید مرتضی بن داعی حسنی

ص: ۴۴۲

رازی» نوشته شده و می‌تواند مؤید ادعای عبد الجلیل رازی باشد.

عبد الجلیل در ادامه سخنانش، فصلی مفرد بر سبیل ابتدا در شرح اسامی واضعان الحاد و داعیکان ایشان بیان می‌کند و نام حدود هجده نفر از آنها را ذکر می‌کند.^{۴۴}

تا خواجه مصنف ناصبی که بر شیعت تشنیع زده است به تهمت مگر به انصاف تأملی بکند و بداند که اصول و قواعد الحاد چه بوده است و ملحدان اوّل و آخر از کجا بوده‌اند و بحمد الله و منه یکی از این مطعونان، نه قمی بوده است و نه قاشی و نه آوی و^{۴۵}

عبد الجلیل بعد از آن، نام عده‌ای از جبرگراهای سنی بوده ملحد شده را می‌نویسد

ابو الفتوح حمدانی، اوّل مجبر بود آن‌که ملحد شد . مسعود زورآبادی که شاگرد بو المعالی جوینی بود، ملحد شد مجبر بود و بر قلعه شد از مجبری در ملحدی شد و در خراسان معروف بود.^{۴۶}

خواجه نوسنی، گاهی سعی می‌کند با ذکر نام دانشمندان امامیه در کنار نامیان اسماعیلیه، زشتی‌های آنها را به امامیه نسبت دهد؛^{۴۷} ولی هنر عبد الجلیل رازی، این است که ضمن جداسازی اغیار از اعیان شیعه، به جدّ از بزرگان امامیه دفاع می‌کند و به واگویی حقیقت می‌پردازد و می‌نویسد:

... اسامی جماعتی معتقدان و معتمدان، با گروهی که به فلسفه و زندقه منسوب بوده‌اند، برابر کرده و در یک سلک کشیده انکار صرف و جُحود محض کرده از غایت بی‌امانتی و کم‌دیانتی و مجبری و از این جمله، آن است که سید حمیری را- رضی الله عنه- در جمع گروهی متهمان آورده است که اشعار و قصاید او همه دلالت است بر ایمان و اعتقاد

^{۴۳} (3). ر. ک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 109.

^{۴۴} (1). ر. ک: نقض، ص 310-313.

^{۴۵} (2). همان، ص 317.

^{۴۶} (3). همان، ص 189.

^{۴۷} (4). همان، ص 184.

او ...؛ اما بو سهل نوبختی و ابراهیم نوبختی، شیعیان معتقد و معتمد بوده اند و در ایمان ایشان خلافتی نیست و نکرده اند اصحاب تواریخ و بو الخطّاب و مغیره و بیان سمعان اوّل به شیعیای گفتند، پس به آخر، غالی و ملحد شدند^{۴۸}

ص: ۴۴۳

برخلاف باور مؤلف بعض فضائح الروافض - که بارها محل زندگی و حتّی شغل اشخاص را معیاری برای سنجش حقانیت افراد قرار می‌دهد-، عبد الجلیل از چنین نگاهی پرهیز می‌کند و می‌نویسد:

نجات و هلاک به شهر و محلّه و پیشه تعلّق ندارد؛ هر کس که مؤمن و مطیع باشد، به بهشت شود و گرچه جولاهه و کفشگر باشد و بی‌ایمان و بی‌طاعت، مستحقّ دوزخ باشد و گرچه امیر و وزیر و رئیس محتشم باشد.^{۴۹} ... [پس] نجات و هلاک، تعلّق به شهر و پیشه و دیه ندارد؛ به ایمان و طغیان تعلّق دارد.^{۵۰}

ب. نقد، ابطال و تهاجم

از دیدگاه مرحوم عبد الجلیل رازی، نه تنها گفتار مؤلف فضائح در یکی پنداشتن اسماعیلیه و امامیه راست نیست، بلکه عکس این قضیه، صادق است و شباهت های متعدّدی بین اسماعیلیه باطن گرا و اشعریه جبرگرا وجود دارد . به عنوان مثال، هر دو گروه، کارکرد عقل را در شناخت خداوند به گونه‌ای نقض می‌کنند:

ملحد، موجب و مؤثر در معرفت باری تعالی، قول پیغمبر گوید و از عقل تبرّا کند و مجبّره را به عینه، مذهب این است که نفی عقل و نظر کنند و حُسن و قبح را حواله به شریعت و قول پیغمبر کنند و تا پیغمبر دعوت نکند، معرفت خدای و معارف عقلی، هیچ معلوم نشود و واجب نباشد و عقل و نظر را اثری نباشد.^{۵۱}

این اعتقاد اسماعیلیان در تعطیل عقل را همشهری عبد الجلیل نیز به زیبایی تقریر و نقد کرده است. او می‌نویسد:

صباحیه گویند: اگر کسی را عقل کفایت است، هیچ کس را بر دیگری اعتراض نرسد و اگر عقل کفایت نبود، لا بد که خلق را امامی باشد. ایشان را

ص: ۴۴۴

^{۴۸} (۵). همان، ص ۱۸۵ و ۱۸۷.

^{۴۹} (۱). همان، ص ۵۹۴.

^{۵۰} (۲). همان، ص ۵۹۵.

^{۵۱} (۳). همان، ص ۴۴۹.

گوییم اگر عقل نبود، حق از باطل ظاهر نشدی و چون عقل کفایت بود در معرفت خدای، حاجت به امام نباشد و اگر عقل در معرفت کفایت نیست، آن امام که شما دعوی می کنید، کجاست و شما هیچ نتوانید دانستن اِلَّابَه قول صادقی و چون شخصی بیاید و دعوی می کنید که من امامم، شما را معلوم نشود اِلَّا که صادقی دیگر بگوید که این صادق است و قول در صادق دوم، مثل قول در صادق اوّل بود تا به تسلسل انجامد و این باطل بود. اگر گویند به معجز بدانیم که وی صادق است، گوییم معجز آن وقت دلیل بود که شما دانید که صانع حکیم هست و این معجز، فعل وی است و او تصدیق کذاب نکند و شما را معرفت صانع حاصل نشود اِلَّابَه قول صادقی و صدق این معلّم صادق، حاصل نشود اِلَّا بعد از آن که صانع را شناسد و توحید و عدل داند. پس شما هرگز نه خدای را بتوانید شناختن و نه امام را.^{۵۲}

در قرن ششم هجری و به هنگامی که کتاب های فضائح و پس از آن، نقض نوشته می شد، سلاجقه بر شرق ممالک اسلامی و تحت عنوان خلافت عباسی، حکومت می کردند. اینان در مذهب، پیرو ابوحنیفه بودند و به این دلیل و نیز درگیری با قلعه نشینان نزاری و خلفای مصر، خصومت شدیدی با اسماعیلیه - که از روی دشمنی ملحد نامیده می شدند - داشتند. مؤلف فضائح سعی می کرد با بیان اشتراکات امامیه و اسماعیلیه، شیعیان را به تیغ سلجوقیان بسپارد؛ ولی عبد الجلیل با آگاهی از این امر و تبیین جدایی دو مکتب یاد شده، سعی در نشان دادن فرق مذهب ابوحنیفه و مذهب اشعریه دارد و تکرار می کند که این دو، با هم فاصله زیادی دارند و آن که لایق دشمن سلاجقه نامیده شدن است، خواجه مجبر و مؤلف فضائح است، نه شیعیان امامیه و از این موضع است که در معرفی ابوحنیفه می نویسد:

و بوحنیفه از بزرگان تابعین است و چند صحابی بزرگ را دیده است ... و همه روایت از محمد باقر و جعفر صادق کند و موحد و عدلی مذهب بوده است و به آل مصطفی، تولا کرده است^{۵۳}

وی به این مسئله، اکتفا نکرده، ادعا می کند که ترکان سلجوقی و خلفای عباسی - که

ص: ۴۴۵

عموزادگان امام مهدی علیه السلام هستند - به هنگام ظهور، به یاری ایشان خواهند پرداخت و آن امام همام، «کسوت دین به عطر عدل و انصاف معطر کند؛ گبرکی و ترسایی و جهودی از عالم بر دارد؛ قلعه های باطنیان بکند؛ غبار جبر از چهره عدل زایل گرداند ...؛ رایت مصریان اگر چه سفید است بسوزد؛ دین یکی شود ...».^{۵۴}

^{۵۲} (1). تبصرة العوام في معرفة مقالات الأنام، ص 184.

^{۵۳} (2). نقض، ص 159-160.

^{۵۴} (1). همان، ص 477.

در حقیقت، عبد الجلیل رازی در این مقام، به دنبال تقریر باورهای امامیه در باره ابوحنیفه نیست و تنها سعی دارد با این سخن، ضمن ناکارآمد کردن تلاش‌های مؤلف فضائح، شرّ او را به خودش بازگرداند.

یکی از فرق‌های مهم امامیه با اسماعیلیه، انکار باطن‌گرایی اسماعیلی است.

باطنیّه بر این باورند که هر چیزی از قرآن و احادیث رسول را باطنی و ظاهری هست. ظاهر، به منزلت پوست و باطن، به منزلت مغز است و بر این استناد می‌کنند که: «لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهَرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ»^{۵۵} و معتقدند هیچ یک از تکالیف ظاهری، بر خلق واجب نیست و نماز، عبارت است از طاعت آن که او را مولانا خوانند، و زکاء، عبارت است از آن که هر چه از مؤونه تو و عیال تو زیاد آید، بدو رسانی از بهر دعوتخانه، و گویند مراد از بانگ نماز و اقامه، آن باشد که خلق را به طاعت مقتدای ایشان خوانی و روزه، عبارت بود از آنچه او کند، خاموش باشی و عیب از مولانا بر ایشان نطبی و هر چه او کند از جمله فواحش و زندقه، حق شناسی و در هیچ حال، منکر او نباشی و چنان مطیع باشی که اگر فرماید خود را هلاک کن، در حال، خود را هلاک کنی بی توقّف، و گویند حج، عبارت بود از قصد نزد امام ایشان هر که را قدرت بود لازم باشد که به خدمت وی رود و او را ببیند و همه محرّمات را حلال دارند و گویند محرّمات عبارت بود از قومی که ایشان را دشمن می باید داشتن و از ایشان بیزار شدن و بر ایشان لعنت کردن، و گویند فرائض عبارت بود از قومی که موالات ایشان واجب بود.^{۵۶}

ص: ۴۴۶

اما خواهه نویسنده سعی می‌کند با یکی پنداشتن تقیّه و باطن‌گرایی، این دو را به یک چوب براند؛ به همین دلیل، رازی به تبیین و تفکیک می‌پردازد و می‌نویسد:

اما جواب آنچه گفته است که : شریعت را ظاهری و باطنی هست، این مذهب باطنیان و صّاحیان است، نه مذهب مسلمانان و ایشان را از این جا باطنی گویند ... و بحمد الله، مذهب شیعت از آن روشن تر است که به چنین تهمت متّهم شود.^{۵۷}

جمع‌بندی

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که شناخت مخاطب و شناخت اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین شناخت دقیق از معارف آیین خویش و شناخت دقیق معارف دشمن، مهم ترین عناصر برای تعیین راه کار و راهبرد پاسخگویی

^{۵۵} (2). سورة حدید، آیه 13.

^{۵۶} (3). تبصرة العوام في معرفة مقالات الأنام، ص 182.

^{۵۷} (1). همان، ص 433.

به شبهات سازمان داده شده از سوی مخالفان است و عبد الجلیل رازی در پاسخگویی به شبهات کتاب بعض فضائح الروافض، به زیبایی، این عناصر را کنار هم جمع آورده و ضمن نشان دادن زیبایی های مکتب امامیه، زشتیِ تهمت های وارد شده را نمایان ساخته و توانسته ضمن ارائه تصویری واقعی و زیبا از امامیه، نیت های بدخواهانه مؤلف فضائح را جلوه گر سازد.

ص: ۴۴۷

منابع و مأخذ

۱. احسن التقاسیم، ابراهیم بن محمد اصطخری، قاهره: الهیئه العامه لقصور الثقافه.
۲. الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، خیر الدین زرکلی، بیروت : دار العلم للملایین، نهم، ۱۹۸۹ م.
۳. البداية و النهاية، اسماعیل بن عمر الدمشقی (ابن کثیر) (م ۷۷۴)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۵ ق.
۴. بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، عبد الجلیل قزوینی رازی، تصحیح : محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
۵. تاریخ فخری، محمد بن علی ابن طلطبا (ابن طقطقی) (م ۷۰۹)، ترجمه: محمدوحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، دوم، ۱۳۶۰ ش.
۶. تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، تحقیق: عبد الحسین نوایی، تهران: امیر کبیر، سوم، ۱۳۶۴ ش.
۷. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، تهران: فرزانه، دوم، ۱۳۷۶ ش.
۸. تأویل الدعائم، قاضی نعمان، قاهره: دار المعارف.
۹. تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، سید مرتضی بن داعی حسنی رازی (م قرن ۶)، تهران: اساطیر.
۱۰. خوان الإخوان، ناصر خسرو قبادیانی (م ۴۸۱ ق)، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقا بزرگ تهرانی، قم: اسماعیلیان.

۱۲. زاد المسافر، ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱ ق)، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴ ش.

ص: ۴۴۸

۱۳. العبر: تاریخ ابن خلدون، عبد الرحمان بن خلدون، ترجمه: عبد المحمّد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، ۱۳۶۳ ش.

۱۴. فرهنگ فرق اسلامی، محمّد جواد مشکور، مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۵. فضائح الباطنیه، ابو حامد غزالی، مکتبه العصریه.

۱۶. الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکرم (ابن الأثیر) (م ۶۳۰)، بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۹۶۵ م / ۱۳۸۵ ق.

۱۷. کنز الولد، ابراهیم بن الحسین حامدی (م ۵۵۷ ق)، بیروت: دار الأندلس، ۱۴۱۶ ق.

۱۸. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت: دارصادر، دوم، ۱۹۹۵ م.

